امریه کشف حجاب

منظورالاجداد، سید محمد حسین

اگرچه روند بى‏حجابى اجبارى زنان پس از شرکت رضاشاه و خانواده او در جشن فارغ‏الحصیلى دانش آموختگان دانشسراى مقدماتى تهران، شتاب بیشترى گرفت اما حکومت تا رسیدن به آن مرحله، اقدامات چندى را به انجام رسانده بود.

در آذرماه سال 1314 به هنگام معرفى کابینه محمود جم که پس از فروغى با حفظ مسند وزارت داخله به نخست‏وزیرى رسید، رضاشاه ضمن بیان نفرت خود از چادر و چاقچور اعلام داشت که موضوع زنان به مدت دو سال فکر او را مشغول کرده و ضرورت اقدام رسمى براى کشف حجاب را گوشزد کرد.(1) گزارش‏هاى موجود نشان مى‏دهند که این اندیشه بیش از دو سال در ذهن شاه بوده است. از جمله مخبرالسلطنه با بیان این نکته که «در سنوات 1306 و 1307 ملکه ترویج دکلته مى‏کرد و منع چادر نماز. عیال من که به اندرون مى‏رفت و چادر نماز داشت، مورد ایراد مى‏شد، آخر ترک رفتن کرد.»(2) پیشینه مخالفت خانواده سلطنتى با حجاب را به سال 1307 مى‏کشاند و مى‏دانیم که در نخستین روز از سال 1307 خورشیدى، شیخ محمدتقى بافقى در حرم حضرت معصومه علیهاسلام در قم، به نوع حجاب خانواده رضاشاه اعتراض کرد و به همین سبب دستگیر و زندانى شد.(3)

در خردادماه همان سال (1307خ) امان‏الله خان، پادشاه افغانستان، با همسرش ملکه ثریا که کشف حجاب کرده بود به ایران آمدند، اگرچه بانوان دربارى ایران همانند ملکه ثریا عمل نکردند، دور نیست که چنانچه امان‏الله خان در بازگشت به افغانستان با شورش عمومى روبرو نمى‏شد و تخت خود را از دست نمى‏داد و مجبور نمى‏شد به ایتالیا بگریزد(4) امریه کشف حجاب در ایران نیز همانند قانون یکسان‏سازى پوشش مردان در همان سال‏ها اجرا مى‏گردید.(5) احتمالا همین نکته مانع از اعلام امریه کشف حجاب شد. با این همه، این فکر یکسره رها نشد و به نوشته همان مخبرالسلطنه در اواخر دوران ریاست وزرایى او که به سال 1312 خ به پایان رسید، در جلسه هیات دولت، تیمورتاش وزیر دربار پهلوى، کلاه زنانه را در زمره اجناسى گنجاند که ورود آنها به کشور مجاز است و در پاسخ به پرسش «چه حاجت» ریاست وزراء، تنها گفت:«لازم مى‏شود»(6)

به رغم این زمینه‏سازى، خود مخبرالسلطنه «رفع حجب یا حجاب» را سوقات آنکارا و سفر سال 1313 رضاشاه به ترکیه مى‏داند(7) سفرشاه به ترکیه درخردادماه 1313 انجام گرفت و اگرچه وى سخت تحت‏تأثیر دستاوردهاى آتاتورک در زمینه یکسان‏سازى پوشش مردان و بى‏حجابى زنان قرار گرفت،(8) ظاهراً هنوز را براى‏صدور امریه کشف حجاب مناسب نمى‏دید چرا که چون در روز بیستم مهر ماه همان سال، جشن هزاره فردوسى برگزار شد و بى‏حجابى چند تن از بانوان شرکت کننده در آن، خشم علما و متدینین را برانگیخت، به گفته سیدحسام الدین فالى، رضاشاه با مسوول دانستن شهربانى وبرخورد با مقصرین، از بالا گرفتن نارضایتى جلوگیرى کرد.(9)

پرهیز حکومت از برانگیختن خشم علما، دیرى نپایید و در آغاز سال 1314 چون آنان به حضور بى‏حجاب دختران دانش‏آموز در جشن سال نو در مدرسه مهر آیین شیراز اعتراض کردند. به نوشته حکمت، به این اعتراض بى‏اعتنایى شد و به خواست شاه در اردیبهشت ماه همان سال، وزیر معارف (حکمت) گروهى از بانوان معلم را احضار و به آنها اعلام کرد که کانون بانوان را تشکیل دهند و به فعالیت براى رهایى زنان از قید حجاب بپردازند. شاه همچنین وزارت معارف را موظف ساخت که بر حضور بى‏حجاب زنان معلم و دختران دانش‏آموز در مدرسه اصرار ورزد.(10) اسناد موجود نیز نشان مى‏دهد که پیش از اعلام رسمى کشف حجاب در هفدهم دى ماه سال 1314، افزون بر اجبار کارمندان معارف به بى‏حجابى، افسران ارتش و مدیران ادارات هم مکلف شده بودند با بانوان بى‏حجاب خود در برابر مردم ظاهر شوند.(11)

حکومت رضاشاه زمینه‏سازى براى یکسان‏سازى پوشش مردان را از سال 1304، با اجراى «قانون استعمال البسه وطنى» آغاز و با تصویب قانون اتحاد شکل البسه در دى ماه 1307 ادامه داده بود و به تدریج به اجراى مفاد آن پرداخت(12) در مورد کشف حجاب نیز بر آن بود که به تدریج و با تمهید مقدمات به انجام آن توفیق یابد اما وقوع شورش تیر ماه سال 1314 در مسجد گوهرشاد مشهد موجب شد که پس از سرکوب شدید آن شورش که در اعتراض به تغییر کلاه پهلوى به کلاه بین‏المللى (شاپو) رخ داده بود،(13) به اقدامات خود براى کشف حجاب زنان شتاب دهد.

رضاشاه خواسته خود مبنى بر تسریع در روند بى‏حجابى زنان را به مسوولان دولتى ابراز داشت و على‏اصغر حکمت، وزیر معارف، متقابلا از وى خواست که خاندان سلطنت در این راه پیشگام شوند، تا مردم نیز به مقتضاى «الناس على دین ملوکهم» از آنان پیروى کنند، رضاشاه نیز با به کار بردن تعبیر «من پیرمرد» براى خود پذیرفت که چنین کند(14) و براى شرکت در جشن فارغ‏التحصیل دانشسراى تهران در هفدهم دى به همراه همسر و دختران خود که به جاى پوشش، بر سر کلاه نهاده بودند، آماده شد.

از ساعت یک بعدازظهر روز هفدهم دى سال 1314، زنان روءساى ادارات و بانوان عضو کانون بانوان با «لباس تجدد» و دختران پیشاهنگ بى‏حجاب در برابر دانشسراى مقدماتى صف کشیده بودند.(15) رضاشاه در ساعت سه بعدازظهر در محل حاضر شد و در سخنرانى خود از ورود بانوان به عرصه تجدد، ابراز خشنودى کرد. اجبار زنان به کشف حجاب پس از این مراسم، سرعت گرفت و با شیوه‏هایى ناستوده پیگیرى شد.

اسناد چاپ شده موجود، حاکى از آن است که به رغم اصرار حکومت و خشونت مأموران، اجراى امریه کشف حجاب با دشوارى‏هایى روبرو شد. تعارض این امریه با فرهنگ دینى مردم و تقابل روحانیون با آن از جمله مهمترین این دشوارى‏ها بود و حاکمان ولایات با تأکید این دشوارى، حکومت مرکزى را که پیوسته خواهان تسریع در اجراى امریه کشف حجاب بود به صبورى‏فرامى‏خواندند. براى نمونه حاکم اصفهان این نکته را این گونه بیان مى‏کرد که «در مثل اصفهان جایى که حتى درشکه‏چى‏هاى آن هم معمم بوده‏اند، این قبیل مسایل و ترک عادت چند صد ساله باید به تدریج عملى گردد». (17)

حاکم بندر لنگه نیز با بیان این که زنان آن ناحیه عادت به کارگیرى «بتوله» یعنى برقعى که «همه وقت به صورت دارند و جز دو چشم تمام صورت آنها مستور است»، دارند و حتى در میهمانى‏هاى زنانه این برقع را بر صورت مى‏گذارند، خواهان به تعویق انداختن اجراى این امریه در آن خطه شده است (18) وضع در شهرهاى دیگر نیز کم و بیش همین است.

حاکم همدان از «تعصب زیاد» مردم آن شهر سخن مى‏گوید. (19) از خرمشهر خبر مى‏رسد که «اهالى به طور قاچاق در نتیجه تجدد و تربیت نسوان به خاک عراق رفته‏اند»(20)، غالب زنان نیشابور از خانه بیرون نمى‏آمدند (21) و حاکم قم از استعفاى چند تن از «معلمات» خبر مى‏دهد و مى‏افزاید که اغلب اهالى قم به واسطه انتشار خبر راجع به رفع حجاب دخترهاى خود را از مدرسه بیرون آورده‏اند. (22)

کار مقاومت در برابر این اقدام دولت به آنجا مى‏کشد که رئیس فرهنگ ملایر تهدید به قتل مى‏شود زیرا که «موضوع ناموس است» و مى‏توان «یک نفر را که اسباب زحمت همه را فراهم کرده، تلف» نمود و راحت شد (23). اگرچه تهدید جان ماموران اجراى این امریه، رواج چندانى نداشت اما در شهرهاى دیگر زنانى که کشف حجاب کرده بودند، مورد آزار مخالفین قرار مى‏گرفتند. (24)

در این میان، روحانیون اگر چه وضع دشوارى داشتند از مخالفت باز نمى‏ایستادند و حکومت نیز با خشونت بسیار با آنان برخورد مى‏کرد. الزام حکومتى به برخوردارى روحانیون از جواز عمامه، موجب شده بود که حکومتگران از همین حربه استفاده کرده، همانند والى مازندران «کلیه جوازهاى سابق آنها را گرفته به عنوان مطالعه مدرک» نگه دارند و «همه را در بیم و امید» بگذارند که «در این جریان نتوانند صدایى بلند کنند» (25)، با این همه اسناد موجود حاکى از مخالفت برخى از روحانیون با این اقدام و تحمل پیامدهاى خشونت بار حکومت از سوى آنان است. (26)

پیش‏بینى مخالفت روحانیون براى حکام دشوار نبوده، از این رو بلافاصله پس از برگزارى جشن فارغ‏التحصیلى دانشسرا، از وزارت داخله به والیان ولایات دستور داده شد «نهایت مراقبت را نموده و به شهربانى‏هاى تابعه نیز دستور دهند هرگاه وعاظ در بین اشخاص یا منابر اظهاراتى بر ضد وضعیت فعلى نمایند، فوراً مرتکبین را به عنوان تحریک به فساد، طبق مقررات تعقیب و مراتب را فوراً راپرت نمایند». (27)

جالب است که حاکم گرگان از محدوده این فرمان پافراتر گذاشته از شهربانى خواسته است از وعاظ التزام بگیرد که نه تنها بر ضد کشف حجاب سخن نگویند بلکه در منبر به نفع آن سخن گفته «با دلیل و برهان اذهان عامه» را براى پذیرش اجراى این امریه آماده نمایند(28). نسبت به زنان نیز سختگیرى مى‏شد. در کاشمر از ورود زنان با حجاب به حمام و قبرستان جلوگیرى مى‏شد و از رانندگان وسایل نقلیه التزام گرفتند که زن‏هاى با چارقد را سوار نکنند. (29)

رفتار خشن حکام با روحانیون و مردم، تنها اقداماتى نبود که دولتمردان براى غلبه بر مقاومت منفى آنان انجام مى‏دادند. برخوردهاى تبلیغى نیز در دستور کار قرار داشت. توصیه شده بود که ماموران دولتى «در مواقع گردش و خرید از مغازه‏ها و غیره مخصوصاً با خانم‏هاى خود عبور و مرور نمایند که کلیه اهالى شهرها این رویه را پیش گرفته و به مأموران دوائر دولتى تأسى نمایند.»(30) با برگزارى جشن‏هاى محلى و مراوده زنان و مردان، باور مردم به زشتى بى‏حجابى زنان را سست نمایند.(31) و با «ایراد خطابه‏هاى علمى، اخلاقى و اجتماعى» در مجالس زنان، ذهن آنان را آماده پذیرش کشف حجاب کنند.(32) افزون بر این، با تغییر نام کشف و رفع حجاب به «تربیت و تجدد نسوان» (33) و تأکید بر ایرانى بودن «لباسى که امروزه نسوان عالم مى‏پوشند» و عدمت تغایر جدى آن با احکام «شریعت مقدس اسلام» و نیز منع «زنان بدنام و فاسد» از ملبس شدن به لباس تجدد «خانم‏هاى شرافتمند»(34) و بیان نکات دیگر...(35) کوشیدند زمینه ذهنى مردم را براى کشف حجاب هرچه بیشتر آماده نمایند اما افزون بر موانع ذهنى، اجراى امریه کشف حجاب با موانع عینى هم روبرو بود. به عنوان نمونه، باید به این نکته اشاره کرد که گذشته از تهران، در بیشتر ولایات اماکنى چون «سینما، کافه، رستوران و محافل عمومى دیگر» وجود نداشت(36) تا مراوده زنان رفع حجاب کرده به آنها موجب عادى شدن ماجراى کشف حجاب گردد. افزون بر این، چنان که دیدیم تاکید دولت در اجراى این امریه عمدتاً بر نظامیان و کارکنان ادارات در شهرستان‏هاى مختلف بود اما اسناد متعدد حاکى از آن است که تمکن مالى کارمندان دولت چندان نبوده که بتوانند براى زنان خود لباس مناسب وضع جدید تهیه نمایند.(37)

براى رفع این مشکل، دولت بر آن شد تا به کارمندان نیازمند ادارات مساعده یا قرض دهند و همچنین از آنان خواست از تجمل گرایى بپرهیزند و خود در مخالفت با تجمل‏گرایى تا آنجا پیش رفت که وزارت مالیه در تلگرافى، به کارمندان خود اعلام کرد که «اگر خانم‏هاى آنها در تهیه لباس قائل به زینت و تجمل شدند جهت وزارت مالیه موجب نگرانى و این عمل را قرینه و اماره دانسته نسبت به صحت عمل شوهران آنها رسیدگى خواهند نمود.»(38)

افزون بر فقر افراد، اجحاف فروشندگان لباس و کلاه زنانه نیز از جمله موانع اجراى آن امریه بود. فروشندگان «البسه و سایر لوازم زنانه از قبیل کلاه و دستکش و شال گردن و کفش» از نیاز مردان به کالاى خود سودجسته «فوقالعاده اجحاف و بى‏عدالتى نموده» کالاى خود را «اغلب دو مقابل سابق و قیمت حقیقى» مى‏فروختند.(39)

براى مقابله با این گرانفروشى، دولت قرار گذاشت که خدمات و اجناس مورد نیاز زنان را قیمت‏گذارى کرده، نسبت به تثبیت قیمت آنها اقدام نماید.(40)

کمبود خیاط و کلاه‏دوز در ولایات نیز موجب مى‏شد که لباس جدید بانوان آماده نگردد و اجراى امریه با تعویق روبرو گردد.(41) والى شیراز گزارش داده که در آن شهر «سلمانى و کلاه دوز زنانه ابداً یافت نمى‏شود.»(42) در این مورد خاص، دولت دستور داد که از تهران خیاط و سلمانى و کلاه‏دوز به شیراز اعزام شوند. اما بر بنیاد اسناد موجود چنین مى‏نماید که هیچیک از صاحبان این مشاغل حاضر به رفتن به شیراز نشده‏اند.(43)

به نظر مى‏رسد افزون بر مقاومت ذهنى مردم، وجود این دشوارى‏هاى عینى موجب شد که خواسته حکومت از صدور امریه کشف حجاب به طور کامل محقق نگردد. به عنوان شاهدى بر این مدعا، نامه مورخ 26 بهمن سال 1316 بخشدار شیروان مورد اشاره قرار مى‏گیرد که طى آن وى اعلام مى‏کند به رغم آن که «نهضت بانوان در شیروان پیشرفت کاملى نموده است... معهذا محض تذکر و یادآورى، روز 25/11/1316 وجوه اهالى به اداره شهربانى دعوت و به آنها گوشزد و اخطار شد که در قسمت نهضت بانوان بیشتر جدیت به عمل آورند.»(44)

بدین گونه بیست و پنج ماه پس از اجراى امریه مزبور، همچنان لازم بود که در این مورد «بیشتر جدیت نمایند.»

به رغم کاستى‏هاى عینى و مقاومت ذهنى، اجراى امریه کشف حجاب تاپایان سلطنت رضاشاه در دستور کار حکومت قرار داشت و اجراى آن در طى نزدیک به شش سال موجب شد که گروهى از بانوان ایرانى به بى‏حجابى عادت کنند اما هجوم متفقین به ایران و ضعف سلطه دولت مرکزى بر ولایات، روند تأکید دولت بر بى‏حجابى اجبارى را مورد خدشه قرار داد و به فرجام در پى سفر سال 1322 آیت‏الله قمى به ایران و به دنبال حمایت عمومى از درخواست‏هاى ایشان، سیاست دولت بر اختیارى بودن حجاب قرار گرفت و بى‏حجابى اجبارى متوقف گردید.

ء عضو هیات علمى گروه تاریخ دانشگاه تربیت‏مدرس.

1- بنگرید به: حمید بصیرت منش، علما و رژیم رضاشاه(تهران، 1376)، ص 195؛ مهدى صلاح، کشف حجاب (تهران، 1384)، ص 133.

2- مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات (تهران، 1363)، ص 407)

3- در مورد پیشینه این ماجرا بنگرید به: سیدمحمد حسین منظورالاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست (تهران، 1379)، ص326.

4-برخى از اسناد وزارت دربار ایران از این ماجرا در مجموعه زیر گردآمده و از سوى مرکز اسناد ریاست جمهورى در تیراژ محدود پخش شده است: روح‏الله بهرامى، بهنام صدرى، کشف حجاب در افغانستان و سقوط امان‏الله خان، تهران، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه ریاست جمهورى، مهر 1375.

5- براى آگاهى از توجیه نحوه پیوند کشف حجاب زنان و اتحاد شکل البسه مردان بنگرید به: تاریخ تحولات ایران از آغاز تا کودتاى 28 مرداد 1332: مجموعه مقالات، مصاحبه‏ها و سخنرانى‏هاى استاد نقى لطفى، به کوشش غلامحسین نوعى و دیگران (مشهد، 1383)، ص 45.

6- مخبرالسلطنه، پیشین، همان جا.

7- پیشین، ص405

8- بنگرید به: مقدمه دکتر زرگرى‏نژاد بر کتاب زیر: واقعه کشف حجاب، به کوشش سازمان مدارک فرهنگى انقلاب اسلامى و موءسسه پژوهش و مطالعات فرهنگى (تهران، 1371)، ص 28 به نقل از خاطرات خطى توران امیرسلیمانى.

9-سینا واحد، قیام گوهرشاد (تهران، 1361)، ص 122.

10-بنگرید به: على اصغر حکمت، سى خاطره از عصر فرخنده پهلوى (تهران، 1355)، ص 89-90

11- واقعه کشف حجاب، ص 100-124.

12-مرکز بررسى اسناد تاریخى وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد (تهران، 1278)، ص 3، 20-23.

13- براى آگاهى از شرح این ماجررا بنگرید به: منظور الاجداد، همان، ص 229- 231؛ و براى آگاهى از توضیحى متفاوت بنگرید به: موءسسه مطالعات و پژوهش‏هاى سیاسى، نشست تخصصى کشف حجاب (تهران، 1384)، ص 65-66.

14-حکمت. همان، ص 91.

15-بنگرید به: مریم فتحى، کانون بانوان (تهران، 1383)، ص 134.

16-تغییر لباس و کشف حجاب، ص 132-135 به نقل از متحدالمال شهرى 44376- 20/10/14 اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه.

17- بنگرید به: سازمان اسناد ملى ایران، خشونت و فرهنگ (تهران، 1371)، ص 61.

18- تغییر لباس و کشف حجاب، ص 150.

19- خشونت و فرهنگ، ص 311.

20- پیشین، ص 201.

21- پیشین، ص 190.

22- پیشین، ص 219.

23- پیشین، ص 296.

24- بنگرید به خشونت و فرهنگ، ص 210 که حاکى است حتى مامور نظامى با زن کشف حجاب کرده برخورد مى‏کرد؛ صص 58-98.

25- پیشین، ص 293.

26- بنگرید به: پیشین، ص 20 که اسامى هشت تن از روحانیون تبعید شده بر اثر اعتراض به «تغییر کلاه و نهضت بانوان» را آورده است.

27- پیشین، ص 262، ص 5.

28- پیشین، ص 261.

29- پیشین، ص 167 و نیز بنگرید به: ص 55 و 145.

30- پیشین، ص 160.

31- پیشین، ص 23، 67، 234.

32- پیشین، ص 3.

33- پیشین، ص 5.

34- پیشین، ص 3-4.

35- پیشین، ص 263. گفتنى است که در آغاز «این طور مقرر گردیده بود که کلیه زن‏هاى معروفه بایستى با چادر بوده باشند» (تغییر لباس و کشف حجاب، ص 263) اما در اردیبهشت سال 1315 قرار شد «با شرایطى ترتیب برداشتن چادر آنها نیز داده شود... تا اصلاً چادر از بین برود.» (واقعه کشف حجاب، ص 235).

36- بنگرید به: خشونت و فرهنگ، ص 292، 172.

37- براى نمونه بنگرید به: پیشین، ص 279، 309 در مورد تأثیر فقر مردم بر عدم اجراى امریه همچنین بنگرید به: همان، ص 199.

38- پیشین، ص 8.

39- پیشین، ص 51-52، 205.

40- پیشین، ص 12-13.

41- پیشین 7 ص 282، 304، 314.

42- پیشین، ص 207.

43- پیشین، ص 208- 209.

44- پیشین، ص 165.